

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: حمید محوی
۰۲ می ۲۰۱۵

میان فرهنگی ایران و جهان

۱

پدافند فرهنگی پرولتاریای ایران

علیه

جی.آی.جو [ایران گیت اپوزیسیون کوماند] (۱)

G.I.Joe.Iranganate Opposition Command

جی.آی.جو : ستاد کوماندونی اپوزیسیون های ایرانی

جی.آی.جو : نام کد : عطا هودشتیان



عطا هودشتیان در حال سخنرانی درباره روشنفکر دینی در دانشگاه کونکور دیا در مونترآل جنوری ۲۰۰۹

پیشگفتار

در این نوشته بر آن هستم تا در ادامه تحلیل هائی که در گذشته به موضوع میان فرهنگی ایران اختصاص داده بودم، به بررسی گفتارها و تحلیل های دکتر عطا هودشتیان که در یوتوب تحت عنوان «پدیده داعشی در ایران و جهان» منتشر شده، بپردازم. در مورد مجموعه مطالبی که تا کنون در رابطه با میان فرهنگی ایران در پیوند با مسائل و مشکلات فلسفه هنر یا نقد هنری، سرنوشت خلافت، مفهوم و چگونگی اثر هنری و ضرورت (مبارزه برای) دموکراتیزاسیون فرهنگ و هنر نوشته ام، این بار کمی متفاوت خواهد بود، زیرا اگر تا اینجا مسائل و مشکلات تنها مرتبط به جهان هنر

... سینما و جهان ادبیات و رمان محدود می‌شود، این بار تلاش ما برای تحلیل، از فضای هنری به فضای سیاسی و به جای «هنرمندان» به منتقدان سیاسی و اجتماعی منتقل می‌شود.



G.I. Joe : The Rise of Cobra

Cobra command

جی.آی.جو [ایران گیت اپوزیسیون کوماندا] (۱)

[ایران گیت اپوزیسیون کوماندا] از اختراعات شخصی خود من است برای نامیدن دستگاه اپوزیسیون ایرانی پنتاگونی در داخل و خارج، همان گونه که در توضیحات مرتبط به جی ای جو خوانده اید (۱)، جی. ای.جو کبرا در سناریوهای تخیلی در اشکال اینیمیشن و یا کتاب های مصور و حتی فلم های هالیوودی با بازیگران درجه یکی مانند تام کروز، یک گروه تروریستی و کوماندوئی است که مأموریت های خطرناک، و حتی بالاتر از خطر و ناممکن را برای کاخ سفید انجام می دهد. اسباب بازی های پلاستیکی که باید گفت جزء گرانترین های بازار اسباب بازی است. با این وجود، این اسباب بازی ها می تواند معادل های واقعی نیز داشته باشد، مانند آکادمی بلاک واتر و نیروهای ویژه نیروی دریایی ایالات متحده، مأموران سازمان سیا یا ام ای ۶ و غیره.



در فلم جی.آی.جو با شرکت تام کروز، رئیس ضد جاسوسی سازمان سیا در صحنه ای که تام کروز در بیمارستان بستری شده، می گوید که : « باید شما را به زودی به محل امنی منتقل کنیم، برای امنیت شما. سازمان خیلی برای شما سرمایه گذاری کرده...». در نتیجه می بینیم که نه تنها نظام سرمایه داری برای عروسک های پلاستیکی اش قیمت بالایی در بازار اسباب بازی تعیین می کند، بلکه برای معادل های واقعی این شخصیت های تخیلی نیز سرمایه گذاری های هنگفتی را اختصاص می دهد.

در مقالاتی که تا کنون پیرامون موضوع میان فرهنگی ایران نوشته ام، غالباً از آریستوکراسی فرهنگی و هنری ایران یاد کرده ام، یعنی گروهی معادل جی آی جو های کبرا کوماند، ولی در نسخه ایرانی که من آن را ایران- گیت- اپوزیسیون-کوماند می نامم برای اجرای طرح های کاخ سفید این بار در هیأت هنرمند، نویسنده، فیلسوف، منتقد اجتماعی، روزنامه نگار... وارد صحنه رسانه ها و انجمن ها... می شوند. جی آی جوهای تخیلی را در عین حال سربازان بدون مرز نیز نامیده اند که اتفاقاً و دست بر قضا یکی از خصوصیات این آریستوکراسی میان فرهنگی ایران نیز هست. جی آی جو های ایرانی که غالباً ساکنان اصلی دانشگاه ها و انجمن های ایرانی هستند، عبور از مرزها برایشان کار بسیار عادی و روزمره ای است... جی آی جو هودشتیان نیز به اعتبار یکی از ویدئوهای منتشر شده در یوتوب دائماً بین فرانسه و کانادا در رفت و آمد است و در نتیجه نمونه ای بین نمونه های دیگر خواهد بود که نظریه بی مرز بودن این سربازان خبره و گران قیمت را تأیید می کند. پل ویریلیو نویسنده فرانسوی به نحوی خاص [جهانی سازی] و در عین حال [قدرت] را با پدیده [سرعت] تعریف می کند، و از سوی دیگر سرعت را مترادف قدرت و [خشونت] می داند. ویریلیو می گوید که این سرعت و خشونت یک محیط خاصی را تشکیل می دهد که ساکنان خاصی نیز دارد... سرعت/خشونت یک طبقه اجتماعی را تشکیل می دهد که باید آن را کشف کنیم.

بازنمایی های رسانه ئی، مثل وقتی که فردی را پشت تریبون می بینیم که سخنرانی می کند، و یا وقتی که یکی از همین جی آی جوها را می بینیم که در حال انجام عملیات بالاتر از خطر است، فراموش می کنیم که پشت تمام این تریبون ها و عملیات یک دستگاه عظیم صنعتی نظامی مالی و ایدئولوژیک ایستاده و طرح مشخصی را پی گیری می کند. در جهان سینما و تبلیغات، بخشی از گزارشات و بازنمایی ها به پشت صحنه اختصاص دارد، و یا نویسنده هائی مانند اومبرتو اکو را داریم که مکانیسم قهرمان سازی را مورد بررسی قرار می دهند (از سوپرمن تا سوپر انسان) که تا حدودی احتمالاً دست کم نزد خوانندگان این نوع ادبیات انتقادی اسطوره زدائی، ابهام زدائی، تخیل زدائی را امکان پذیر می سازد. ولی در جهان واقعیت به ندرت پیش می آید که جی آی جو ها بیابند و خودشان را افشاء کنند، به جز موارد نادری مانند جان پرکینز در «اعترافات یک جنایتکار اقتصادی». ولی همیشه این نیاز هست که جی آی جوها مورد بررسی قرار گیرند.

پیش از این در مقدمه برای نقد سه خدمتکار اثر گلی ترقی نوشته بودم :

« به عبارت دیگر آن چه آلترناتیوهای به اصطلاح اپوزیسیون را بی اعتبار می سازد، کارت هویت آنها در ورود به مرز دوران علمی و مدرنیته و لانیسیته و سرانجام جهان دموکراتیک است که باطل شده به نظر می رسد. شواهد ابطال کارت هویت آنان را غالباً در گرد هم آئی ها و صفحاتی که به فرهنگ و هنر و به گفتمان آنان در این زمینه اختصاص دارد می یابیم. ولی پیش از همه ابطال چنین آلترناتیوهای را می توانیم در خود محصولات فرهنگی و هنری شان جست و جو کنیم.» (میان فرهنگی ایران : درباره «سه خدمتکار» نوشته گلی ترقی)

در اینجا ما در بررسی گفتار هودشتیان در مورد داعش با اثر هنری سروکار نداریم، بلکه با تحلیل یک دکتر عطا هودشتیان در مورد یکی از رویدادهای جهان معاصر روبه رو هستیم که در عین حال به ما اجازه می دهد تا نبض «اپوزیسیون» یا جی آی جو ایران گیت اپوزیسیون کوماند را بگیریم و ببینیم تا چه اندازه از سلامت و نیک اندیشی برخوردار بوده، و تا چه اندازه آن است که می نماید.

در ادامه مقدمه یاد شده در مورد سه خدمتکار می خوانیم :

«در این فضای اروپائی ظاهراً امید بخش و مشوق فرهنگ و هنر و آزادی فردی برای خشنودی لیبرال ها، گویی همه چیز از پیش برای و بین هنرمندانی که غالباً به طبقه بورژوازی ایرانی (کمپرادور) تعلق دارند، منتقدان، و منابع آگاه و مؤسسات رسمی آماده و تقسیم می شود، و مصرف کنندگان تنها از موقعیت غیر فعال (بخوانید تروریزه) خود می توانند

به تحسین محصولات بپردازند. یعنی موضوعی که غالباً به ما اجازه می دهد تا آن را روی دوّم سکه حکومت مذهبی در ایران بدانیم، زیرا هر دو در جهت نفی و حذف فاعل شناسنده اجتماعی و هنری و فرهنگی حرکت می کنند. مضافاً بر این که آثار انتخاب شده غالباً حاوی مضمون طبقاتی واحدی است. برای اساس فضای فرهنگی-مابین فرهنگی در عین حال بازیگران اجتماعی و فرهنگی و هنری خاص خودش را تولید می کند که بی گمان به طبقه کاملاً مشخصی تعلق دارند. درباره نقش این گروهی که شاید بتوانیم آن را به عنوان **آریستوکراسی فرهنگی و هنری ایران در فضای مابین فرهنگی** بنامیم، علی رغم درجه علمی و هنری، هر چه باشد، باید از این توهم بیرون بیائیم و با نظریه ای که می گوید «پیش از همه باید چند نفری باشند که زمینه را برای بقیه آماده کنند» خداحافظی کنیم. این نظریه عملاً درست از آب در نمی آید. این گروه هیچ عملکرد مثبتی در رابطه با منافع عمومی ندارد. این گروه یعنی آریستوکراسی فرهنگی و هنری عهده دار وظیفه خاصی هستند، و تحت شرایطی که خاص ایران است تشکل یافته اند. این شرایط به طور خلاصه عبارت است از کشوری جهان سومی با منابع طبیعی سرشار و موقعیت جغرافیایی خاص و خاصه ارزشمند برای منافع امپریالیست ها... پایگاه طبقاتی این آریستوکراسی فرهنگی و اجتماعی همانا طبقه بورژوازی کمپرادور است و کاملاً طبیعی به نظر می رسد که در طرح های استعماری و نفوذی و یا در طرح انقلاب های رنگی با امپریالیسم جهانی به رهبری ایالات متحده همکاری کند زیرا که این طبقه اساساً مباشر منافع امپریالیستها در کشور خودشان هستند. این ساز و کارها تا عرصه فرهنگی و هنری گسترش می یابد، یعنی جایی که ایدئولوژی جوهر اصلی خود را بیان می کند. این شرایط الزاماً خفقان آور مستبد (به قول ژان میشل ورنوشه «دموکراتور») و مولد از خود بیگانگی است.» (میان فرهنگی ایران : درباره «سه خدمتکار» نوشته گلی ترقی)

با این مقدمه و برای گسترش همین مقدمه ضروری می دانم که به یک نکته دیگر نیز اشاره کنم، و آن هم این است که چرا من چنین موضوعی را انتخاب کردم، چرا عطا هودشتیان ؟ در واقع انتخاب موضوع حاصل یک اتفاق بود و در عین حال به روز بودن موضوع مطروحه و اهمیت آن برای ایران — بگوئیم حضور داعش در منطقه خاورمیانه — ولی آنچه می تواند در فراسوی تحلیل عطا هودشتیان در تعریف «پدیده داعش» مطرح باشد، کشف مجدد هویت، موضع و ایدئولوژی اپوزیسیون های ایرانی از یک سو و نفوذ آنها در ایران از سوی دیگر است که از دیدگاه من با همکاری دستگاه دین اسلام و جمهوری اسلامی ایران امکان پذیر می گردد. مضافاً بر این که به دلیل حضور این آریستوکراسی ایرانی/ فرهنگی/دانشگاهی در غرب — از دیدگاه من و چنان که خواهیم دید — در پیوند با طرح های امپریالیستی و استعماری و لیبرالی و مشخصاً اولترا لیبرالیسم آنگلوساکسون متشکل شده، بی آن که فراموش کنیم که در بطن خود جمهوری اسلامی ایران و دستگاه دین اسلام، لیبرالیسم در هر صورت در زمینه اقتصادی بسیار پر رنگ است، و در بسیاری موارد دیگر بنیاد های دین اسلام و لیبرالیسم با یک دیگر همخوانی های پر رنگی دارند مانند برده داری (یعنی موضوعی که دست کم دعای آزادی فردی در مکتب لیبرالیسم را کاملاً بی اعتبار می سازد و به ما نشان می دهد که آزادی فردی از دیدگاه لیبرالیسم تنها آزادی یک طبقه خاص است یعنی همان طبقه سرمایه دار و بورژوا — در این مورد مراجعه شود به نقد تاریخ لیبرالیسم نوشته دومینیکو لوسوردو - Dominico Losurdo. Contre-Histoire du Libéralisme). در نتیجه بی دلیل نیست که در ایران جوانان و دانشگاهیان ایرانی جی آی جوهائی مانند عطا هودشتیان را متفکر بزرگی تلقی می کنند که به نام اپوزیسیون : آینده درخشانی را با مارک مدرن به ملت استعمار زده ایران عرضه می کند. نه تنها به دلیل اختناق حاکم و سانسور و توقف نقد راه را برای نفوذ توطئه و تدارک انقلاب های رنگی از سوی قدرت های حاکم در جهان همواره می سازد، بلکه به این علت که دستگاه دین اسلام همرنگ و هم مرام ایدئولوژی لیبرالیسم است، دست کم هر دو ضد کمونیست و هر دو مدافع نظام برده داری هستند. به همین

دلیل می بینیم که این نظریات ضد کمونیستی و ضد اجتماعی است که از خارج به داخل نفوذ می کند، و همین آقای دکتر هودشتیان در یکی از ویدئوها

در دقیقه ۱۰ https://www.youtube.com/watch?feature=player_detailpage&v=shV60bKq6c0

مشخصاً «مبارزه طبقاتی» که به فرهنگ و آژگان و اصطلاحات مارکسیستی تعلق دارد را به عنوان جنگ و تمایلات جنگ طلب و خون ریز معرفی می کند. البته اشارات ضد کمونیستی او به همین یک مورد خلاصه نمی شود. و همین جی آی جو عطا هودشتیان به راحتی و بی هیچ احساس گناهی از بیان دروغ های شاخدار ولی کاملاً هدفمند، شتر دیدی ندیدی، از لیبرالیسم (بخوانید اولترا لیبرالیسم آنگلو ساکسون) به عنوان تمدن غرب و به عنوان مکتب آزادی فردی می گوید، و گوئی لیبرالیسم و بازار آزاد دست کم از سال ۲۰۰۳ چهار کشور را تخریب نکرده و میلیون ها انسان را به قتل نرسانده و خیلی بیشتر را آواره نکرده و خون ریزی راه نینداخته است؟

در بررسی آثار میان فرهنگی ایران در غرب ما همواره دیده ایم که تا چه اندازه ایدئولوژی اپوزیسیون و پوزیسیون در بنیادهایشان و روی اصلی ترین مسائل با یکدیگر در انطباق کامل بوده اند، خصوصاً در بحث پیرامون جایگاه سینمای ایران در عرصه بین المللی به این نتیجه رسیدیم که هر دو جبهه در حذف فاعل شناسنده می کوشند (میان فرهنگی ایران: تأملاتی در باب مفهوم سینمای ایران در عرصه بین المللی-مابین فرهنگی و حذف فاعل) و خواص و عوام داخلی که همین آریستوکراسی با حقوق مکفی و توده های مهاجر با هویت مخدوش را می توانیم معادل و نسخه دوم همان «خواص و عوام» تلقی کنیم که غالباً از خورده بورژوازی کمپرادور شهری برخاسته و مضمحل ترین بخش جامعه ایرانی در خارج از کشور را تشکیل می دهند.

جی.آی.جو [ایران گیت اپوزیسیون کوماند] یا به شکلی که غالباً من از آنها یاد می کنم اپوزیسیون خائن مزدور پیش از آن که محصول سیاست های امپریالیستی باشد (که هست) محصول خود جامعه مضمحل و استعمار زده و اسلام زده ایران است. با این وجود سیاست های امپریالیستی، با انقلاب های رنگی و مداخلات بشر دوستانه از نوع سخت در کشورهایی که مورد عنایت ناتو و القاعده به عنوان پیاده نظام این اتحادیه قرار گرفته اند، دانشگاه ها و محافل پژوهشی و فرهنگی غرب را نیز در امان نگذاشته است. فرانسه به عنوان یکی از مراکز تجمع تروریسم بین المللی، از دانشگاه هایش برای جذب و سازماندهی عوامل برگزیده اش استفاده کرده است. به عنوان مثال برای جا دادن به مجاهدین خلق و مدافعان به اصطلاح حقوق بشر و مدافعان حقوق زن و کودک ...

متأسفانه در اینجا برای من ممکن نیست که با مدرک و مرجع عینی و مشخص بنویسم، ولی اگر تمام پژوهش هایی که در زمینه علوم انسانی در دانشگاه های فرانسه (به عنوان مثال فرانسه) توسط ایرانی ها را مورد توجه قرار دهیم پی خواهیم برد که جملگی مرتبط به طرح های اطلاعاتی خود کشور های میزبان در رابطه با ایران بوده است (کازم رنجبر مقالات بسیار جالبی در این زمینه نوشته است). در هر صورت غیب گوئی من این است که هیچ کس درباره انقلاب فرانسه یا ولتر و ژان پل سارتر (...) تز ننوشته است. ولی به عکس سخنرانی های رفسنجانی تا اشاره چشم و ابروی او احتمالاً آرشیو شده است و غالب این تز ها درباره رفسنجانی و چادر و شلاق و تیرباران و مدرنیته ... نیز از پشتیبانی سیاسی و مالی محافل بین المللی برخوردار بوده است.

در مورد جی آی جو عطا هودشتیان از [ایران گیت اپوزیسیون کوماند] بر اساس یکی از ویدئوها (<https://www.youtube.com/watch?v=weV9bXy-Xkc>) کارنامه تحصیلی او را به شکل زیر مطرح کرده اند: «فارغ التحصیل رشته فلسفه از دانشگاه سوربن، دکتر در رشته علوم سیاسی، حوزه تخصصی جهانی سازی، مدرنیته و مسأله غرب و شرق (یعنی موضوعی که درباره آن ده ها هزار کتاب نوشته شده و در نتیجه از موضوعاتی

است که نوشتن درباره آن کار چندان مشکلی به نظر نمی رسد. البته این داوری صرفاً یک برداشت شخصی است... از سال ۹۰ میلادی تا کنون تدریس و پژوهش در دانشگاه های فرانسه و کشورهای مختلف بوده از جمله کانادا. از او در مورد مدرنیته به زبان های فارسی، فرانسه و انگلیسی منتشر شده... در مدرسه عالی مدیریت کانادا در مونترآل فعال است...»

ابتداء همانگونه که من در تجربه زندگی روزمره مشاهده کرده ام، نام دانشگاه سوربن غالباً احترام برانگیز بوده و تصور عمومی بر این است که گوئی در این دانشگاه تخم دو زرده می گذارند، در هر صورت در تمام دانشگاه ها استادان و دانشجویان برجسته ای وجود دارند، ولی به طور کلی به ویژه در زمینه علوم انسانی تنها جمهوری اسلامی نیست که با آن مخالفت می ورزد بلکه در تمام جهان سرمایه داری و غرب علوم انسانی به حاشیه رانده شده، البته در برخی موارد برخی دولت ها مورد استفاده نظامی نیز برای آن پیدا کرده اند و افرادی را به خدمت می گیرند. حضور به اصطلاح استادان ایرانی در دانشگاه های غرب نیز چندان به دور از این نظامی سازی علوم انسانی نیست (در چشم انداز مداخلات نرم و سخت)، و بی گمان چنین افرادی در دانشگاه ها می توانند برای امپریالیست ها کاربرد اطلاعاتی داشته باشند.

جی آی جوهای ایرانی در عین حال می توانند به شکل جاسوس دو جانبه عمل کنند، و بین محافل ایرانی غرب دوست نقش میانجیگر را به عهده بگیرند.

بهادر ذبیحیان طی مقاله ای که به تاریخ ۱۶ جون ۲۰۱۴ در سایت مرکز مطالعات جهانی سازی زیر عنوان «اتاوا شبکه گسترده ای از اپوزیسیون های ایرانی ایجاد کرده است» منتشر شد، نوشت :

« به گزارش سایت «لو دووآر» Le Devoir اتاوا اعلام کرد که موفق به ایجاد شبکه ای متشکل از «صدها مبارز ایرانی» شده و با ۴،۵ میلیون کاربر اینترنت در ایران ارتباط برقرار کرده است. این طرح چند رسانه ئی توسط وزارت امور خارجه در چهارچوب انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۲۰۱۳ تأمین مالی شده است. از یک سال پیش کانادا بر آن است تا رویکرد تازه ای را با ایران در پیش بگیرد : « دیپلماسی مستقیم ». این رویکرد دیپلماتیک مستقیم می تواند تناقض آمیز جلوه کند و یا موجب شگفتی ما باشد، زیرا اتاوا سال ۲۰۱۲ سفارت ایران را بست و دیپلمات های ایرانی را اخراج کرد. ولی هدف دیپلمات های کانادائی گفت و گوی مستقیم با مقامات ایرانی نیست، بلکه خواهان ارتباط با مردم این کشور هستند (۱). سایت «لو دووآر» بر اساس قانون حق دسترسی به اطلاعات اعلام کرد که در بطن بخشی از وزارت امور خارجه که مأمور رسیدگی به امور خاورمیانه است، مشخصاً مسؤولیت «دیپلماسی مستقیم» با ایران به عهده یک «مدیر»، یک «معاون مدیر» و یک «مأمور» واگذار شده است. کمی پیش از انتخابات ریاست جمهوری در ایران، سال ۲۰۱۳، کانادا ایجاد یک سایت اینترنتی به زبان انگلیسی و فارسی را به همکاری *Munk School of Global Affairs de l'Université de Toronto* راه اندازی و تأمین مالی کرد. این طرح، تحت عنوان « گفت و گوی جهانی درباره آینده ایران »، بر اساس گمانه زنی وزارت امور خارجه کانادا ارتباط با ۴۵۰۰۰۰۰ کاربر اینترنتی در ایران را ممکن ساخته است. سایت اینترنتی و سکوی کامپیوتری مختلف تا کنون ۳۲۰۰۰۰۰۰ دلار برای وزارت امور خارجه کانادا خرج برداشته است و تا ۳۳۰۰۰۰۰۰ دلار پیشبینی کرده است. ژان-برونو ویلنو *Jean-Bruno Villeneuve* سخنگوی وزارت امور خارجه اعلام کرده است که اتاوا در صورتی که بودجه اش اجازه دهد، امکان تمديد این بودجه را منتفی نمی داند. هدف از این طرح «پشتیبانی از تلاش های [دانشگاه تورنتو] برای ایجاد سکوی کامپیوتری بود که بتواند امکان گفت و گو بین مبارزان ایرانی پراکنده شده در جهان (تبعیدیان) و ایرانیان ایران را فراهم سازد.» (اتاوا شبکه گسترده ای از اپوزیسیون های ایرانی ایجاد کرده است)

ادامه دارد